

روندها و مطالبات اصلی کنشگری برای حقوق زنان ایران در ۱۰۰ سال گذشته

نیره توحیدی*

چکیده

این سخنرانی مرور مختصری است از مسیر تغییرات در پویایی‌های جنسیتی، به ویژه وضعیت، حقوق و مطالبات زنان در طول ۱۰۰ سال گذشته در ایران (۱۳۰۰-۱۹۲۱/۱۴۰۰-۲۰۲۱). تکیه اصلی بر مطالبات و نائلیت‌های زنان و چارچوب نظری و عملی در نحوه ارائه آنها خواهد بود. راهکارها، شعارها و قالب بندی مطالبات اصلی زنان در هر دوره تاریخی از روند‌های تحول اجتماعی - سیاسی از جمله تغییر در دولت و سیاست‌گذاری‌های آن، و بستر اقتصادی، فرهنگی و گفتمان‌های رایج داخلی و بین‌المللی متأثر بوده است. نسل‌های قبلی و پیش‌کسوتان نهضت فمینیستی ایران در مقابل هردسته از چالش‌ها و موانع، به ویژه در بزنگاه‌های تاریخی، چه رویکرد‌ها و راهکارهایی را بکار می‌بستند، و نسل جوان ایران و یا سایر کشورها چه آموزه‌هایی از مادر بزرگان و مادران فمینیسم در ایران می‌توانند بیاموزند. در پایان چند نقد و پیشنهاد در زمینه چارچوب راهبردی و چشم انداز آینده جنبش زنان ارائه می‌شود.

در سده مورد بررسی ما، جامعه ایران، از جمله مناسبات جنسیتی آن متأثر بوده است از عوامل متعدد و در هم تنیده داخلی و خارجی، از جمله: دو جنبش انقلابی سراسری با دو ایدئولوژی، جهان بینی، و گفتمان کاملاً متفاوت. اولی انقلاب ناتمام مشروطه بر مبنای مدرنیته و تجددگرایی، و پایان بخشی به استبداد؛ و دومی "انقلاب اسلامی" بر مبنای بنیادگرایی و استبداد مذهبی. تحولات متعدد سیاسی-اجتماعی، علمی، و اختراعات جدید تکنولوژیک، به ویژه در سیستم‌های ارتباطات و اطلاع رسانی که تسریع کننده آگاهی‌ها، تعامل میان فرهنگ‌ها و فرایندهای جهانی شدن بوده است، از جمله رواج جهانی گفتمان‌ها و ارزش‌های نوینی چون حقوق بشر، دموکراسی، توسعه پایدار، حفظ محیط زیست، تساوی جویی، تبعیض زدایی، و فمینیسم؛ همگی پی آمدهای جهانی-محلی (گلوکال) و بستر سازی داشته اند برای پویایی جنبش‌های نوین اجتماعی، از جمله جنبش‌های زنان در جهان و ایران.

کلیدواژه‌ها: مطالبات زنان ایران، نهضت فمینیستی، زنان و توسعه، نسل‌های پیشکسوت فمینیسم، اکو فمینیسم

* نیره توحیدی استاد مطالعات جنسیت و زنان در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و ایران آکادمیا.

«تحول در موقعیت زنان ضرورتی است برای ترقی و توسعه مملکت»

آموزه های جنبش ناتمام مشروطه: تجربه جنبش مشروطه همراه بود با بیداری و تحرک زنان پیشرو. به ویژه وقتی مجلس اول هیچ اعتنائی به زنان و مطالباتشان نداشت، آنها متوجه شدند که باید تلاشهای متشکلی را در جهت گسترش مدارس دخترانه، سواد آموزی، آگاهی های اجتماعی، بهداشتی و کسب مهارت های حرفه ای و شغلی در میان زنان دامن بزنند. انجمن ها و نشریات مهم و اثر گذاری در دوره ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۷ ایجاد گشت و چهره های درخشانی از پیش کسوتان نسل اول فمینیسم ایران به ظهور رسیدند. از جمله اولین نشریه زنان، دانش، در ۱۹۱۰ به همت خانم کحال، نشریه شکوفه در ۱۹۱۳ به همت انجمن خواتین ایران و خانم مریم عمید مزین السلطنه، زنان زنان به همت صدیقه دولت آبادی در اصفهان در ۱۹۱۲؛ نامه بانوان، شهرنار آزاد، جهان زنان، فخر آفاق پارسا در مشهد؛ دختران ایران در شیراز توسط زندهخت شیرازی؛ نسوان وطن خواه به همت محترم اسکندری و مستوره افشار؛ بیداری زنان در ۱۹۲۳؛ و بیک سعادت زنان در رشت ۱۹۲۷ به همت روشنک نوح دوست^۱.

اغلب تشکل های زنان در این دوره استقلال نسبی از احزاب سیاسی داشته از تکثر و تنوع عقیدتی برخوردار بودند. اما روش مواجهه تند و تقابلی با احزاب سیاسی یا دولت بکار نمی بردند. مطالبات اصلی آن ها عبارت بود از: گسترش امکانات آموزشی نوین برای دختران و زنان، رفع حجاب و انزوا (اندرونی بودن)، جلوگیری از کودک همسری و تعدد زوجات.

مواجهه با مدرنیته و پیدا کردن راه های پیوستن به قطار تمدن نوین دغدغه اغلب روشنفکران و الیت های سیاسی دوره مشروطه، دوره دولت-ملت سازی رضا شاه، دوران ملی گرایی مصدقی، و دوره مدرن سازی پهلوی دوم است. آنان و خود زنان کنشگر، بر خلاف گروه های محافظه کار، خواهان

تغییر و تحول بودند و امر رهایی یا آزادی زنان را بخشی ضروری در جهت ترقی کشور، عمران و توسعه ملی میدیدند و استدلال میکردند که "برای موفقیت در توسعه و ترقی ایران، باید زنان را هم وارد اجتماع و پروژه های توسعه بکنیم." برای مثال، استدلال میشد که برای داشتن خانواده سالم و متجدد، و تربیت بهتر بچه ها، یعنی داشتن همسر بهتر و مادر بهتر برای فرزندان سالم تر، زنان باید با سواد بشوند، از اصول بهداشتی جدید آگاه گردند و حتی بعضی مهارت های شغلی داشته باشند برای کمک به اقتصاد خانه و مملکت. کمتر گفته یا نوشته میشد که زن به خاطر خودش، مثل مرد، به مثابه یک انسان و شهروند، باید حقوق انسانی و مدنی یکسان داشته باشد.

تشکل ها و نشریات زنان از دو طرف تحت فشار و حمله بودند: روحانیت و محافظه کاران مردسالار؛ و بعد ها به تدریج خود حکومت رضا شاه. همراه با گسترش سرکوب ها، سازمانهای مدنی و انجمن های متعدد غیر دولتی و مستقل زنان و نشریات آن ها نیز که به همت نسل اول فمینیست های ایران و فعالین متأثر از جنبش مشروطه، ایجاد شده بودند به تدریج منحل گشتند. حتی نشریه زندهخت شیرازی با وجود این که طرفدار رضاشاه بود، تعطیل گشت و در سال ۱۹۳۵ یک نهاد دولتی تحت عنوان "کانون بانوان ایران" به ریاست شمس پهلوی جای همه نهادهای مدنی حق خواهی زنان را گرفت.

اما این به معنای پایان تلاش های حق خواهانه زنان نبود. زنانی چون صدیقه دولت آبادی با وجودی که مخالف سرکوب ها بودند، باید تصمیم سختی را میگرفتند. یا خانه نشینی و ترک مبارزه یا همکاری با استفاده از نهادهای دولتی که کمابیش ظرفیت پیشبرد حقوق زنان را داشتند. در واقع این فرایندی بود برای آغاز نوعی فمینیسم دولتی در ایران با مضرات و مزایای ویژه خود. "کانون بانوان ایران" اگرچه کنشگری، ارتقاء مطالبات، و عاملیت مستقل زنان را محدود کرد، اما در شرایط آن روزها، امنیت یا حفاظ بیشترجانی و مالی برای فعالین در

1 Paidar, *women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*.

قوانین کیفری اضافه گردید که بر طبق آن مرد می‌توانست به بهانه ناموس، همسر، یا دختر یا مادر یا خواهر خود را بکشد و کیفر او فقط سه ماه زندان بود. این ماده در زمان پهلوی دوم نیز همچنان پابرجا ماند. گویی در یک توافق نانوشته میان روحانیت و رضا شاه، قوانین و کنترل عرصه خصوصی به شریعت پناهان سپرده شد.

آیا تداوم قوانین شرعی ضد زن در عرصه خانواده و احوال شخصیه با برنامه تجدید طلبی رضا شاه مغایرت نداشت؟ آیا اصلاح طلبان همراه او چون کسروی، بهار، داور، و حتی تقی زاده با این تناقض‌ها در برنامه‌های اصلاحی رضا شاه مخالفت نکردند؟

دوره فضای باز و نهضت ملی: دهه های ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰

به دنبال تبعید رضا شاه توسط نیروهای متفقین ضد فاشیسم هیتلری در شرایط جنگ جهانی دوم، و آغاز سلطنت محمد رضا شاه و ایجاد فضای نسبتاً بازسیاسی، فرصت ایجاد احزاب و سازمان‌های متعدد سیاسی و مدنی، از جمله انجمن‌های زنان فراهم شده بود. در گفتمان مدرنیته هم تکرر و تنوع ایجاد شده بود از جمله لیبرالیسم منعکس در جبهه ملی و کمونیسم منعکس در حزب توده؛ و مخالفین مذهبی مدرنیته همچون خمینی و «فداییان اسلام». دو جریان سیاسی اصلی (جبهه ملی و حزب توده) هریک سازمان زنان خود را نیز ایجاد کرده بودند؛ انجمن‌های متعدد مستقل زنان و نشریات آنها نیز منتشر می‌شد. تشکیلات دولتی «کانون بانوان» در غیاب رضاشاه قدری مستقلانه عمل می‌کرد و صدیقه دولت آبادی در عین ادامه همکاری با آن کانون دولتی، دوباره نشریه «زبان زنان» را که قبلاً رضا شاه تعطیل کرده بود، منتشر می‌کرد.

مطالبه مشترک اصلی در میان اغلب انجمن‌ها و کنشگران متشکل زنان عبارت بود از حق رأی برای زنان. به دنبال لابی کردن‌ها و جمع‌آوری طومار و نامه‌نگاری‌ها توسط انجمن‌های زنان، تلاش‌های متعددی در مجلس از طریق احزاب مختلف، از

مواجهه با حملات و آزار فئاتیک‌های زن ستیز فراهم می‌کرد. و از دید عموم هم یک نوع مشروعیت بیشتری برای زنان کنشگرو مطالبات آنان ایجاد می‌کرد. لذا زنان متعددی به کانون پیوستند و با هوشمندی و فرصت‌شناسی به استفاده از امکانات دولتی و همراه کردن دولت با پروژه‌هایی که برای رژیم خطرناک دیده نمی‌شد، موفق شدند.^۲

دست آوردهای دوران پهلوی ها

سیاست‌ها و اصلاحات نوسازی در دوران سلطنت پهلوی اول و دوم -- اگرچه به شیوه‌ای آمرانه یا استبدادی، از بالا به پایین و نامتوازن انجام می‌شد -- ولی اغلب همسو بود با بخش‌هایی از مطالبات زنان و مردان تجددخواه ایران و روندهای تاریخی مثبت و مترقی که در سطح جهانی و منطقه‌ای روی می‌داد. دستاوردهای دوران رضاشاه در زمینه جنسیت: گسترش آموزش عمومی مدرن برای دختران و پسران، ورود زنان به دانشگاه تازه تاسیس تهران در سال ۱۳۳۴؛ تعیین حداقل سن ازدواج برای دختران به ۱۵ و برای پسران به ۱۸ سال؛ الزام به ثبت مدنی ازدواج و طلاق که باعث کاهش تعداد ازدواج کودکان و نیز کاهش موارد صیغه (متعہ) شد؛ و رشد تدریجی ورود زنان به نیروی کار رسمی و اشتغال در آمد ز. مناقشه برانگیزترین سیاست مرتبط با جنسیت در دوران رضاشاه، پی‌جایی اجباری زنان (کشف حجاب) در سال ۱۹۳۶ بود.

پهلوی دوم، اجرای سیاست پی‌جایی اجباری را متوقف کرد. بنابراین، زنان محجبه و پی‌جباب معمولاً در یک همزیستی مسالمت آمیز در مجامع عمومی دیده می‌شدند. یکی از دست آوردهای مهم دوره رضا شاه ایجاد دادگستری مدرن به همت علی اکبر داور بود که به اصلاحات سکولار و مدرن بسیاری در عدلیه و قوانین مدنی ایران منجر شد. اما در زمینه قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، و بطوریکه خانواده و احوال شخصیه، همان قواعد رایج شرعی و پدرسالارانه این بار بطور مدون تر وارد سیستم قضایی و قوانین مدنی جدید دوران رضا شاه شد. در ۱۹۴۰ ماده ۱۷۹ معروف به قانون زن‌کشی به

2 Sansarian, *The women's Rights Movement in Iran*.

تداوم مدرن سازی آمرانه ، اصلاحات در حقوق زنان ، وفمینیسم دولتی و رویکرد «زنان و توسعه»

به نظر می‌رسد در مقایسه با سایر کشورها در دنیا، حتی در مقایسه با کشورهای در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی (منا) با سطح مشابهی از توسعه با ایران، بهبود حقوق زنان در ایران کندتر و در مسیر پر سنگلاخ‌تری طی شده است. برای مثال، در ترکیه و مصر، زنان در سال ۱۹۳۴ حق رأی به دست آوردند، (۳۱ سال زودتر از ایران) و در ترکیه و تونس، زنان در دهه ۱۹۵۰ (یک دهه زودتر از ایران)، به قانون سکولار یا اصلاح شده بهتر و پیشرفته‌تری برای خانواده نائل شدند، از جمله ممنوعیت تعدد زوجات. اما در ایران، زنان باید تا سال ۱۹۶۳ برای کسب حق رأی و تا سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۵ برای دستیابی به برخی اصلاحات مشابه در قانون خانواده صبر می‌کردند. اصلاحیه قانونی «حمایت از خانواده» محدودیت‌هایی را در مورد چندهمسری و حق یک جانبه مردان در زمینه طلاق و حضانت کودکان ایجاد کرد. دست‌آوردهای دیگر این دوره قانونی شدن سقط جنین در سال ۱۹۷۷ بود و حداقل سن ازدواج برای دختران و پسران به ۱۸ سال افزایش یافت. رویکرد جنسیتی دولت در پهلوی دوم «مشارکت زنان در پروژه های توسعه» بود مطابق با الگوی بین المللی رایج در دهه ۶۰ و ۷۰.

به جز در دهه اول حکومت محمدرضا شاه، سازمان‌های زنان اغلب مجاز به فعالیت مستقل از دولت نبودند. مانند دوران رضاشاه، تقریباً تمام گروه‌های مدنی زنان در «سازمان زنان ایران» به ریاست اشرف پهلوی ادغام شدند و با مدیریت زنان مدرن و اصلاح‌طلبی چون مهناز افخمی، نوعی فمینیسم دولتی ادامه یافت. از سوی دیگر، توسعه اقتصادی، گسترش شهری شدن، گسترش ارتباط و تعامل با جوامع پیشرفته، افزایش زنان تحصیل کرده، ورود تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، گسترش رادیو و تلویزیون، و رشد صنایع و بالا رفتن درآمد نفت و

جمله حزب دموکرات به رهبری احمد قوام، و حتی خود دکتر محمد مصدق رهبر جبهه ملی، صورت گرفت که حق رأی زنان در لایحه اصلاحیه انتخابات گنجانده شود. اما با مخالفت سخت و حتی تظاهرات خونین کفن پوشان در قم به رهبری روحانیونی چون آیت الله کاشانی، زنان نتوانستند به این حق مسلم خود نائل شوند. حتی برخی متحدین دموکرات و سکولار مصدق او را ترغیب به عقب‌نشینی کردند با این استدلال که اولویت باید به مبارزه برای ملی کردن نفت داده شود که برای آن به حمایت روحانیت نیاز هست.^۳

آموزه ای از این دوره این است که ما در نمونه‌های متعددی شاهد فدا کردن حقوق زنان برای دیگر مسائل و حتی اتحاد سکولارها و مذهبی‌ها علیه حقوق زنان هستیم. حسن نزیه که یک ملی‌گرای سکولار بود و ۳۰ سال بعد در مخالفت با جمهوری اسلامی نقش مهم و فعالی باز کرد یکی از کسانی بود که در آن زمان با دادن حق رأی به زنان مخالفت کرد و گفت: «چنان که می‌دانیم زنان ظرفیت‌های روانشناختی لازم برای تصدی مقامات و امور سیاسی را ندارند...»^۴

آموزه دیگر این که چند دوره کوتاه گشایش فضای سیاسی در صد سال گذشته، از جمله این دوره ده ساله شرایط دموکراتیک نشانگر آن بوده است که به محض ایجاد فضای باز، ما مواجه با شکوفایی مجدد نهضت حق‌خواهی زنان و رشد خودآگاهی‌های جنسیتی می‌شویم. افسوس این دوره کوتاه آزادی نسبی هم، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵۳ و چرخش محمدرضا شاه به دیکتاتوری و تمرکز قدرت در دربار و شخص او، به پایان رسید.

۳ توحیدی، «اهمیت دکتر مصدق برای جنبش زنان و دموکراسی‌خواهی»

۴ برای تمام این نقل قول عبرت‌آموز بنگرید:

گبن، نقد و سیاحت، مجموعه مقالات و تقریرات فاطمه سیاح، ۱۴۴.

آموزه دیگر: بیش از صد سال است که حقوق زنان اغلب اوقات به راحتی قربانی اولویت‌های تعیین شده از طرف مردان سیاست می‌شود؛ از آیت الله‌ها گرفته تا بسیاری از شخصیت‌های چپ طرفدار شوروی مطالبات به حق زنان را به نام «مبارزه علیه امپریالیسم» نفی، منکوب و سرکوب کرده‌اند و حتی فمینیست‌ها را غیر منصفانه «ستون پنجم» امپریالیسم نامیده‌اند بدون هیچ مبنای واقعی.

دوران «جمهوری» اسلامی: زن/ عورت ؛ زن/ مادر فداکار/ همسرو فادار

تقلیل زن به سکس و موجودی محصور در حجاب و ترجیحاً متعلق به اندرون خانه، تعریف زن در وابستگی به مرد و خانواده، فلسفه وجودی زن خدمت جنسی و غیر جنسی برای مرد، زایش و پایش کودکان که متعلق به پدر هستند؛ زن «تا نژاید دلبر است و چون بزاید مادر»، مادری فداکار و از خود گذشته، یعنی نفی فردیت و نفی رویش خود در زنان. پس بر خلاف مرد، «زن برای خود» (به معنایی که سیمون دوبوار نوشت)، نمی‌تواند باشد. و زن حتی کمتر از مرد ممکن است قائم به ذات و انسان خردگرای خودبنیاد محسوب شود، و لذا زن حتی کمتر از مرد می‌تواند حقوق مشخص بشری و یا شهروندی داشته باشد.

شکل‌گیری جنبش فمینیستی کنونی با پتانسیلی قوی‌تر از گذشته با ارتقا به رویکرد «جنسیت و توسعه» شروع و امید که به سوی ارتقا عمیق‌تر، یعنی رویکرد «جنسیت، محیط زیست، و توسعه پایدار» یا اکو فمینیسم پیش می‌رود:

در نوشته‌های قبلی‌ام استدلال کرده‌ام که جنبش زنان و فمینیسم ایران از زمان انقلاب مشروطه تا کنون عمدتاً در مسیر حرق‌خواهی

انباشت سرمایه، همگی به استقبال از استخدام زنان افزود و منجر به افزایش تعداد و تنوع حضور و ظهور اجتماعی چشمگیری از زنان شاغل و حرفه‌مند در میان طبقه متوسط مدرن و نیز طبقه کارگران صنعتی گردید. اما همان حد محدود شرکت ۱۳ درصدی زنان در نیروی کار رسمی و ۳۷ درصد با سواد زنان تا اواخر دوره پهلوی دوم، که البته با توجه به ایجاد سپاه دانش و سپاه بهداشت می‌رفت که روند فزاینده‌ای داشته باشد، باعث هراس، اضطراب و عصبانیت سنت‌پرستان مردسالار، به‌ویژه روحانیونی چون خمینی گردید.

گفتمان «غرب زدگی»، دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰

زنان شهری مدرن و غیر سنتی آماج اصلی سرزنش در گفتمان «غرب زدگی» بوده‌اند. و البته مردان شهری «غرب زده‌ای» که چنین زنانی را می‌پسندیدند چه بسا «زن ذلیل» تلقی می‌شدند، یا گفته می‌شد مردانگی سنتی خود را از دست داده «مرد زنانه» (افمینه) شده‌اند. این نوع سرزنش‌ها به تدریج از زبان آخوندها و حتی برخی روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی نظیر آل احمد و براهنی شنیده و خوانده می‌شد.^۵

چرا با اینکه زنان ایران که گویا از ۱۱۱ سال پیش (اگر حرکت نمادین کشف روبنده توسط طاهره قرة‌العین در گردهمایی بدخش را در نظر نگیریم) اعتراض خود علیه حجاب اجباری را به اشکال مختلف نشان داده‌اند، هنوز در دست یافتن به حق مسلم خود در انتخاب پوشش موفق نشده‌اند؟

اولین تظاهرات گروهی زنان علیه حجاب (چادر- چاخچور) نه در ۸ مارچ سال ۱۹۷۹ بلکه در زمستان ۱۹۱۱ در بستر جنبش مشروطه بود. اما نه تنها محافظه کاران و متعصبین مذهبی بلکه عده زیادی از خواهران مشروطه خواه آنها، این حرکت را انحرافی و باعث تضعیف جنبش مشروطه دانستند.^۶

۵ برای نمونه‌های متعدد و تحلیل مفصل بنگرید به توحیدی، «مسئله زن و روشنفکران طی دهه‌های اخیر»

خنثی باشند. این رویکردها در مورد انقلابی‌های سکولار چپ هم دیده می‌شد و خاص انقلابی‌های مذهبی یا مجاهدین نبود.^۹

در دوره پسا اسلام‌گرایی امروز اما شاهد روندهای معکوسی هستیم. شاید مشاهده واقعیت‌های مربوط به دوروی و زهد و پرهیزکاری ریایی در میان روحانیون در قدرت و تن پروری و سکس شیفتگی افراطی آنها باعث شده است در میان نسل جوان قشرهای سنتی و مذهبی دیگر کمتر شاهد سوماتوفوبیا باشیم. از سوی دیگر در میان نسل جوان دختران و پسران طبقه متوسط سکولار و مدرن نیز ناظر روندهایی عکس فرهنگ اسلام‌گرایی هستیم، یعنی توجه زیاد به نمایش تن، زیبایی، خوش پوشی، شادی، موسیقی و رقص، و خوش گذرانی و تفریح و پرداختن حتی بیش از حد به آرایش و پیرایش بدن تا حد «سوماتوسنتریسم» (تن‌محوری) هستیم.^{۱۰} بر مبنای چنین روند هایی است که بعضی پژوهشگران صحبت از «انقلاب جنسی» در ایران کرده‌اند.^{۱۱} البته این گرایش شاید در عین حال یک واکنش طبیعی به زهد سرکوبگرانه روحانیت حاکم، در میان بسیاری، به ویژه نسل‌های جوان باشد که وارونه‌وار در صدد هستند استقلال و کنترل تن و بدن خود را پس بگیرند. در سال‌های اخیر، شاهد نگرش مثبت و غیردوگانه یا رها از ثنویت (یعنی رها از دوگانه‌های متباین) نسبت به جنسیت، تمایلات جنسی، عشق و روابط جنسی هم بوده‌ایم. این پس گرفتن کنترل بدن و سکسوالیته و جلوگیری از تعرض و آزارهای جنسی در جنبش «من هم» ایرانیان نیز منعکس است.

من ضمن استقبال از بعضی از این روندهای اخیر، اما با طرح چند نگرانی و سوال سخن را به پایان می‌برم: آیا این روندهای مثبت توسط برخی از ما به سمت یک افراط گرایی ناسالم دیگری کشیده

«حقوق زنان» حرکت کرده است.^۷ رویکرد مشهود فعلی در میان فمینیست‌های پیشرو ایران از رویکرد «مشارکت زنان» یا «زنان و توسعه» رایج در دوره شاه و بعد خاتمی و اصلاحات فراتر رفته و به رویکرد «جنسیت و توسعه» رسیده است. شواهد نشانگر آن است که وقت آن رسیده که باز فراتر رفته و به رویکردی عمیق‌تر یعنی «جنسیت، محیط زیست، و توسعه پایدار» یا به عبارتی «اکو فمینیسم» روی آوریم. چرا که در شرایط اسفناک و خطرناک محیط زیست در ایران و بسیاری کشورهای دیگر منطقه، اکو فمینیسم مناسب‌ترین پاسخ به نظر می‌رسد. اکو فمینیسم، برخلاف فمینیسم غالب در نظریات‌های محدود بخش‌های جوان‌تر و کم تجربه‌تر نسل جدید، حاوی چارچوبی همه‌جانبه‌تر و اینترسکشنال‌تر یعنی چند وجهی یا چند بعدی‌تر است و هم از فردیت افراطی یا منیت افراطی و جزیره‌های جدا و بی‌ارتباط ناشی از سرکوب حکومتی و کنشگری دیجیتالی فراتر می‌رود.

سال‌ها پیش، من به سهم خود به نقد رویکرد باینری در مورد جنسیت، سکسوالیته و تن و روان یعنی همان خطای ثنویت تن و روان رایج به ویژه در دوره رشد اسلام‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۷۰ ایران پرداخته بودم و از تن‌گزیزی ناشی از این ثنویت در معرفت‌شناسی رایج در میان مذهبی‌ها و بخش زیادی از سکولارها تحلیل کردم. همان دیدگاهی که منجر به «زن عورت‌پنداری» و در نتیجه زن‌گزیزی یا هراس از سکس و لذا سکس زدایی از فضاهای عمومی، و سواس جنسی شده بود که در ادبیات فمینیستی مسیحی «سوماتوفوبیا» (ترس از تن) نامیده شده است.^۸ این افراط و ناهنجاری در تداوم خود سعی بر آن داشت از مبارزین انقلابی، به ویژه از زنان مبارز «جنس‌زدایی» یا «سکس‌زدایی» شود تا در پوشش و ظاهر و در رفتار و کردار غیر زنانه یا

7 Tohidi, "The Women's Movement and Feminism in Iran: Revisiting a Glocal Perspective," In *Women's Movements in the Global Era*, 397-442.

8 Spelman, *Inessential Woman: Problems of Exclusion in Feminist Thought*, 30, 126-127

۹ توحیدی، «مسئله زن و روشنفکران طی دهه‌های اخیر»، ۷۶-۸۱.

۱۰ بنگرید به باربارا اسمیت، ۱۹۸۲

11 Mahdavi, *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution*.

نمی‌شود؟ از تن‌گریزی به تن‌محوری (گویا ایران بالاترین نرخ عمل دماغ، بوتاکس و جراحی‌های زیبایی را دارد)؛ از مستحیل شدن در جمع و مانع شدن از رشد فردیت یا نفی «خودیت» در گذشته، به نوعی خود-شیفتگی یا خود-محوری کنونی؟ آیا این‌ها مانع دستیابی به اتحاد و ائتلاف برای کنشگری حول هدف‌های مشخص با درکی همه‌جانبه، منسجم، ساختاری و متقاطع (اینترسکشنال) از اشکال، سطوح و ابعاد مختلف بی‌عدالتی، ستم، تبعیض، استثمار، و خطرات مربوط به محیط زیست در شرایط خاص ایران نمی‌گردد؟

Bibliography

- Golbon, Mohammad. Naqd va Siāhat, Majmu'eye Maqālāt va Taqirāte Fatemeh Sayāh, Enteshārāte Tus, 1975.
- Mahdavi, Pardis. *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution*, Stanford University Press, 2008.
- Mangol Bayat, Phillip. "15 Women and Revolution in Iran: 1905-1911" In *Women in the Muslim World*, edited by Lois Beck and Nikki Keddie, 295-310. Cambridge, MA and London, England: Harvard University Press, 2013.
- Paidar, Parvin. *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*. NY: Cambridge University Press, 1995.
- Sanasarian, Eliz. *The Women's Rights Movement in Iran*. New York: Praeger, 1982.
- Spelman, Elizabeth. *Inessential Woman: Problems of Exclusion in Feminist Thought*, Boston: Beacon Press, 1988.
- Tohidi, Nayereh. "The Women's Movement and Feminism in Iran: Revisiting a Glocal Perspective," In *Women's Movements in the Global Era, 2nd Edition*, Edited by Amrita Basu, 397-442. Boulder: Westview Press, 2017.
- . "Mas'ale Zan va Rošanfekrān Teye Dahehaye Axir [The issue of women and intellectuals in recent decades]." *Nimeye Digar*, no.10 (1991)
- <https://www.iran-emrooz.net/index.php/social/more/32820/>
- . "Ahammate Doktor Mosadeq Baraye Jonbeše Zanan va Demokrāciyeh [The importance of Dr. Mossadegh for the women's movement and democracy]," *Iranglobal*, 16 July, 2010.
- <https://iranglobal.info/node/45929>